

یکهفته با خبر

علیرضا نوری زاده

www.nourizadeh.com  
nourizadeh@hotmail.com

دل داده‌ام به یاری، شوخی کُشی نگاری

مرضیه السجایا محموده الخصائل

سه‌شنبه 13 تا جمعه 16 دسامبر

یک دل و دو دلبر

پیشدرآمد: از جمله شعرهای منسوب به ناصرالدین‌شاه این بیت است که: در طریق عاشقی کفر است در یک دل دو عشق /  
بهر یک سر زشت می‌باشد دو بیکر داشتن... البته شاه شهید غیر از سوگلی عزیزش «جیران» دل در گرو مهرویان بسیار  
داشت که آخرین آنها دختر باغبان قاسم آبادی بدجوری ظل‌اللهی از نفس افتاده را به دنبال سایه خود می‌کشاند...  
در عمل باید رویگرزاده گرساری به تخت می‌نشست تا معنای یک دل و دو دلبر داشتن را به عینه مشاهده کنیم. قانون  
اساسی جمهوری ولایت فقیه بعد از جریان بازنگری و انگشت خمینی نیم‌مرده را زیر متمم آن زدن، قدرتی به نایب‌امام زمان  
داده است که در طول تاریخ هیچ سلطان مستبدی از آن برخوردار نبوده است. امروز سید علی آقا فرمانروای بر و بحر  
است و مالک‌الرقاب جن و انس با اینهمه رئیس جمهوری منتخب او محمود احمدی نژاد، دل با دگری دارد و گوا اینکه سر  
بر پایش می‌نهد و پیشانی ادب بر زمین حضور حضرتش می‌ساید، دست از کار افتاده‌اش را چنان می‌بوسد که بار دیگر  
سلولهای مرده جان می‌گیرد و در حضورش حکایت صادق چوبک را در احوال لوطی و... با پشتک و وارو زدن و جای دوست  
و دشمن را نشان دادن تصویر می‌کند اما ماجرای دیدار او با «سالک مجذوب» و «پیر طریقت» جهل و خرافه و تزویر شیخ  
محمد تقی مصباح یزدی، قصه دیگری است. در واقع احمدی نژاد در برابر خامنه‌ای، خادمی است که سخن ارباب را ناچار  
است گوش کند اما ممکن است در دلش نفرینی نیز نثارش کرده و غیض و غضب خود را فروخورد. در برابر مصباح اما او  
مجذوب سالک است.

این عنوان سالک مجذوب و مجذوب سالک را که حضرت مولانا و جناب شمس تبریزی، در رابطه عرفانی و معنوی خود  
بدان موصوف شدند البته نمی‌توان بر خاصه مداح ولی فقیه و تیر خلاص زن اوین و مصباح یزدی اطلاق کرد اما شما معنای

ظاهرش را بگیرد. وقتی احمدی نژاد به دیدار مصباح می‌رود شبیه عاشقی است که به دیدن یار عنان اختیار از کف می‌دهد و مجنون وار لب به ستایش لیلی می‌گشاید. وامقی است که در برابر عذرائش سر از پا نمی‌شناسد. اگر انار و چاقو در دست داشته باشد مثل ندیمه‌های زلیخا به دیدن جمال یوسف یزدی‌اش (که حقا چه کریمه است) به جای انار، انگشت سبابه‌اش را می‌برد. تصاویری از دیدارهای این دورا مشاهده کرده و یک گزارش تصویری را بر پهنه ویدیو دیده‌ام. برخلاف ملاقاتهای احمدی‌نژاد با دیگر سران حوزه که در بیرونی آنها و یا دفاترشان انجام می‌گیرد، در دیدار با مصباح یزدی او گربه خانگی است به همین دلیل نیز در اندرونی شرفیاب می‌شود. نخست دولا می‌شود و دست مرشدش را می‌بوسد و می‌لیسد، بعد مرشد بر پیشانی و گونه او بوسه می‌زند، آنگاه احمدی نژاد دوزانو در برابر مصباح می‌نشیند. یکی از بچه‌های بیت چای و قنداق می‌آورد و مصباح با دست مبارک خود تکه‌ای گز یا سوهان به رویگرزاده گرساری می‌دهد و با اشتیاق به گزارشهای او گوش می‌دهد. گزارشهایی از آن دست که در فیلم دیدار احمدی‌نژاد و جوادی آملی شاهد آن بودیم.

«حضرت آقا باور کنید عجیب بود در خانه کعبه دعای خیر شما و الطاف ویژه حضرت حجت روحی له الفداء به یاری این حقیر آمد و شاه وهابی سعودی که در عمرش بوسه بر حجرالاسود و برد یمانی نزنده بود وقتی ما را دید که همینطور از حجرالاسود بردیمانی لب می‌گیریم، از خود بیخود شد و لب را گذاشت روی سنگ سیاه و مشغول حال کردن شد.» - حتی مصباح گوش این شاگرد کودن را نمی‌پیچاند که مردک آن که یمانی است رکن است نه برد، برد یمانی پارچه‌ای است که از ولایت یمین می‌آوردند مثل عقیق یمانی که از یمین می‌آید - بعد استاد شروع می‌کند؛ شما بهتر است بودجه جمکران را افزایش دهید و به غرولند امثال یوسف صانعی و این بچه ژینگولهای عمامه‌ای مثل کدیور و خاتمی و قابل که صحبت از خرافات می‌کنند و اعمال شما را زیر سؤال می‌برند توجهی نکنید. ما خودمان خدمت اینها می‌رسیم . . .

باور کنید دیدار شیخنا و پزیدنت عینا به همین ترتیبی است که ذکر شد. مصباح حالا که دنیا را به کام و ایام جولان دادن را مستدام می‌داند، چشم به جایگاه ولایت دوخته است. کافی است هفته نامه او «پرتو سخن» را به دقت مطالعه کنید تا آرزوهای دیر و دور او را کشف کنید.

برای نخستین بار پس از برپائی جمهوری اسلامی اینک رژیم صاحب دو رهبر شده است. یکی از علمای قم که اخیراً به لندن آمده بود می‌گفت؛ مصباح خیلی صریح و گاه با لحنی مسخره آمیز، خامنه‌ای را دست می‌اندازد. او را بیسواد می‌خواند و پنهان نمی‌کند که در تلاش است تا کنترل خبرگان را در دست گیرد و همان گونه که شاگردان و مجذوبانش را به شورای شهر فرستاد و بعد یکی از آنها را با کمک امدادهای غیبی از جمکران به روی صندلی ریاست جمهوری پرتاب کرد، این بار نیز با فهرستی که تدارک دیده است، خبرگان را نیز زیر نگین گیرد و بعد البته وقتی آقای خامنه‌ای بر اثر شدت بیماری از انجام وظائف الهی خود عاجز شد، طرح عزل حضرتش را به تصویب رسانده و خلافت خویش را اعلام کند. شاید موضوع به

نظر شما به شوخی نزدیک باشد اما منتظر باشید و به چشم خود ببینید که طرهای مصباح یزدی چگونه یکی بعد از دیگری به دست شاگرد مطیع مجذوبش احمدی نژاد به صحنه می آید.

## چرا اسرائیل اولویت می شود؟

بدون شک بسیاری از شما با شنیدن اظهارات احمدی نژاد که حتی مورد تأیید وزرای او از جمله پورمحمدی و متکی نیست (حمیدرضا آصفی را جزو آدمها حساب نکنید، این مردک آتقدر حقیر است که برای حفظ مقام خود دستمال برداشته و مشغول مالیدن بیضه احمدی نژاد است. آدمی که هنوز هم قصه روابط عاشقانه اش با خانم وکیل فرانسوی - دختر وزیر دادگستری سابق فرانسه - در پاریس بر سر زبانهاست و دیدارهای پنهانی اش با مأمور سیاسی سفارت آمریکا را فقط خواجه حافظ شیرازی ممکن است انکار کند، امروز چنان مداح احمدی نژاد شده و سخنان بی پایه و مایه او را در انکار کشتار یهودیان توجیه می کند که انسان حیرت می کند آیا حفظ سخنگویی وزارت خارجه این چنین می تواند فردی را به حقارت و ذلت بکشاند؟! ) در رابطه با انکار «هالوکاست» یا کشتار یهودیان از خود می پرسید چرا؟ چرا این زمان؟ چرا در این روزها خالد مشعل یکی از رهبران حماس به تهران می رود و چنان مورد استقبال قرار می گیرد و جیبش را از دلارهای نفتی پر می کنند که انگار خود حضرت ظهور کرده است؟

در این زمینه باید گفت کسانی مثل احمدی نژاد و اربابش (منظورم مصباح است و نه خامنه ای که از طریق نماینده اش در دولت یعنی پورمحمدی توی دهان احمدی نژاد زد) بر این باورند که با حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی بوشهر، کربلای تازه ای به وجود خواهد آمد. در واقع با این حمله اسرائیل جن را از شیشه بیرون می آورد و انتحاری های عاشق شهادت در سرتاسر جهان برای گل روی جمهوری ولایت فقیه جان عزیز را برای ضربه زدن به استکبار و صهیونیسم به آتش می کشند. رویگرزاده گرمساری چون بیسواد است و تاریخ را نخوانده است و حتی دور و برش را نمی بیند، متوجه نیست که توده های احمق و احساساتی عرب و مسلمان قبل از جنگ اخیر در عراق نیز سنگ صدام حسین را به سینه می زدند که هم از احمدی نژاد دست بخشنده تری داشت و هم اعتبار و منزلتش بیشتر بود، در خیابانها برای صدام حسین آنچنان سینه می کوبیدند و شعار می دادند که خیلی ها فکر می کردند با حمله آمریکا به عراق لابد بند روی بند در ریاض و کویت و قاهره و ابوظبی و مغرب و... نخواهد ماند. اما دیدیم که صدام را عین موش از سوراخ بیرون کشیدند و هیچ اتفاقی هم نیفتاد. مطمئن باشید همان گونه که توده های عرب در جریان جنگ ایران و عراق، و امروز در رابطه با ادعاهای امارات نسبت به سه جزیره تا ابد ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک، هیچ نوع واکنشی در حمایت از ایران نشان نداده اند فردا نیز که اسرائیل بوشهر و دیگر تأسیسات اتمی ما را بکوبد، هیچ فردی برای گل روی ایران خود را به کشتن نخواهد داد. فقط کلاشانی مثل خالد مشعل و اهالی حزباله از این بازیها جیبهای خود را پر می کنند.

آرزوی منم هموطنانم متوجه خطر حضور مجنونی مجذوب یک دیوانه دیگر در رأس قوه مجریه بشوند و تا دیر نشده مانع از آن شوند که این مجنون و استاد و مرشدش ایران را در معرض خطراتی قرار دهند که هستی اش را تهدید می کند.

## بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران . . .

2- جبران توینی فقط یک دوست لبنانی و همکار روزنامه نویس نبود. او پسر مردی بود که نامش بیش از نیم قرن است در جهان مطبوعات عرب صدر نشین است. در واقع عنان توینی مدیر «النهار» و صاحب مکتب روزنامه نگاری بی عقده و بی کینه و آزاد در منطقه کسی است از تیره زنده یاد سناتور عباس مسعودی مدیر و بنیان گذار مؤسسه اطلاعات و عمرش دراز دکتر مصطفی مصباحزاده استاد بزرگوارم و مدیر و مؤسس کیهان. نشریه النهار نیز همان جایگاهی را دارد که اطلاعات و کیهان قبل از انقلاب خمینی داشت. النهار یعنی دانشگاهی که تاکنون صدها فارغ التحصیل بیرون داده که سلسله شان از «میشل ابوجوده» تا «جبران توینی» ادامه داشته است .

با جمال دوست و همکار عزیزم درست در برابر دفتر عبدالرحمن الراشد مدیر شبکه فضائی «العربیه» بودیم که خبر کشته شدن جبران توینی را شنیدیم و دیدیم. پرده های بزرگ در استودیوی العربیه آتش و خون و مرگ را نشان می داد. عبدالرحمن الراشد، اشاره می کرد که تصویر پیکر پاره پاره جبران را پخش نکنید بلکه چهره مردانه و زیبای او را نشان دهید تا همگان بدانند جنایت رژیم بعثی سوریه چه عزیزی را از میان ما برده است .

سال 1990 زمانی که هنوز بساط کنفرانس طایف پهن نشده بود جبران که سری داغ و دلی پر از عشق به لبنان داشت در پاریس مجله هفتگی «النهار العربی والدولی» را منتشر می کرد. هنوز میشل ابوجوده سردبیر النهار در بیروت ساعت ده صبح به کافه ابوحسین در خیابان حمراء بیروت می رفت و سرمقاله اش را می نوشت و غسان توینی خوشحال بود که یگانه پسرش در بیروت نیست تا سوریهای اشغالگر او را نیز مثل کمال جنبلاط و مفتی حسن خالد و ریاض طه و سلیم اللوزی به قتل رسانند .

سامی خوری سردبیر مجله المستقبل که بهترین مجله هفتگی عرب زبان در دهه هفتاد میلادی قرن بیستم بود، مرا به شام دعوت کرد. جبران و هدی الحسینی و رنده تقی الدین هم بودند که به مجلس مردانه ما با زیبایی و حرفهای شیرین خود لطف ویژه ای می دادند. غسان توینی در این تاریخ در النهار یومیه زمزمه ضرورت کینه و نفرت کنار گذاشتن و بار دیگر دست در دست یکدیگر نهادن را سر داده بود. آن شب جبران که رشید و جوان می خواست دنیا را فتح کند به همه ما با صدای رسا گفت تا زمانی که یک سرباز سوری و یک نوکر سوری در لبنان باشد، صلح و آشتی در کشور ما معنا ندارد. آن شب او از آرزوهایش گفت و از لبنان واحد و آزاد و دمکرات. لبنانی که جدش جبران که نامش را به تبرک از او گرفته بود روزنامه النهار را در سپیده استقلال در آن تأسیس کرده بود و خود بر سر دفاع از آزادی جان باخته بود .

بار دیگر جبران را سالها پس از طائف و بازگشت او به لبنان چند هفته‌ای پس از قتل رفیق‌الحریری توسط نوکران رژیم سوریه، این بار بر پهنه صحنه تلویزیون دیدم. با شبکه «العربییه» سخن می‌گفت. رشید و سربلند، حالا او نه تنها یار و یاور پدر در روزنامه النهار بلکه به عنوان نماینده بیروت و عضو فراکسیون سعدالحریری در پارلمان لبنان از آرزوها و امیدهایش یاد می‌کرد. از جنایات سوریه گفته، اینکه در فهرستی نامش قرار گرفته که هم نام ولید جنبلاط و مروان حماده در آن است (دولتمردی که سوریها قصد جانش را کردند اما با زخمهای بسیار نجات یافت) و هم نام ژنرال میشل عون. از کشته شدن رفیق و همکارش سمیر قصیر از نویسندگان برجسته النهار و همسر «ژینزل خوری» یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تلویزیونی لبنان و مصاحبه‌گر سرشناس تلویزیون العربیه سخت داغدار بود. با آنکه می‌دانست مرگ او را تعقیب می‌کند اما دلی به وسعت النهار داشت. در دو ماهه اخیر جبران در پاریس بود. او و سعدالحریری شریک سیاسی‌اش به همراه شمار دیگری از شخصیت‌هایی که هدف ماشین ترور رژیم جنایتکار سوریه بودند، به ناچار در خارج لبنان زندگی می‌کردند.

یکشنبه عصر جبران پس از شرکت در مراسم تجلیل از پدرش توسط فرانسویها در پاریس، به فرودگاه رفته بود و با اولین هواپیما به بیروت بازگشته بود. غسان توینی در گفتگو با ژینزل خوری همسر سمیر قصیر که چند ماه قبل توسط سوریها به قتل رسید، توضیح داد که جبران برای شرکت در جلسه ویژه پارلمان روز سه‌شنبه تصمیم به بازگشت به بیروت گرفته بود. قرار بود دوشنبه دتلف مهلیس گزارش خود را پیرامون قتل رفیق‌الحریری به کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل تسلیم کند و روز سه‌شنبه پارلمان لبنان در پرتو محتویات این گزارش تصمیمات مهمی را اتخاذ کند. بنابراین جبران که در جریان انتفاضه مردم لبنان پس از قتل رفیق‌الحریری علیه سوریها نقش رهبری داشت مصمم شده بود به بیروت بازگردد. از همان لحظه ورود او زیر نظر بود و بامداد دوشنبه زمانی که به سوی پارلمان می‌رفت در جاده کوهستانی که از خانماش تا بلوار ساحلی بیروت ادامه داشت طعمه بمب‌هایی شد که در یک اتومبیل متوقف در کنار جاده کار گذاشته شده بود. جبران تکه تکه شد. همسر او که خود نویسنده‌ای در النهار است، دو قلوهای دوساله‌اش و دو فرزند دیگر از همسر اولش داشت در کنار پدر پیرش و میلیون‌ها لبنانی و عرب در مرگ او گریستند. تصاویرش بیروت را زیر سایه خود گرفت. نماینده سوریه در سازمان ملل گفته بود حالا هر سگی در لبنان بمیرد کمیسیون تحقیق تشکیل می‌دهند. غسان توینی در حالی که بر سر جنازه فرزندش از لبنانی‌ها خواست متحد شوند و کینه و بغض را کنار بگذارند، تاکید کرد علیه نماینده سوریه فیصل‌المقداد شکایتی را در دادگاههای آمریکا دنبال خواهد کرد. در سوگ جبران مقالات تکان دهنده‌ای در چهار گوشه جهان منتشر شد. تیتربزرگ النهار حکایت از آن داشت که «جبران به شهادت رسید اما النهار ادامه دارد» تصویر خروس که علامت ویژه النهار است با چشمان گریان چند روزی در مطبوعات عرب به چاپ رسید. ولید جنبلاط که می‌داند خود او اکنون در صدر هدفهای رژیم سوریه قرار دارد که پدرش کمال جنبلاط را نیز به قتل رسانده است از

بشارالاسد به عنوان مریض یاد کرد و گفت این مرد بیمار باید برود، تا او بر سر حکومت است لبنان روی خوش نخواهد دید .

غسان تویینی و فرزند شهیدش جبران از طایفه ارتدوکس‌های لبنان هستند. جبران آخرین فرزند غسان تویینی بود. پیش از این پدر مطبوعات لبنان در سوگ دخترش و سپس پسر کوچکش و آنگاه در سوگ نادیه همسر زیبایش که خواهر مروان حماده دولتمرد دروزی لبنان بود داغ سنگینی را متحمل شده بود و حالا سر بر تابوت جبران نازینش می گذاشت که بمبهای کین و نفرت رژیم بعثی سوریه، قامت بلند و چهره زیبایش را به آتش کشیده بود .

شنبه 17 تا دوشنبه 19 دسامبر

## نگران عراق نباشید

از همان لحظه‌ای که درهای حوزه‌های رأی‌گیری در عراق بسته شد نوکران رژیم جهل و جور و فساد ولایت فقیه در عراق، با ساز و تقاره زدن مدعی شدند که انتخابات را برده‌اند و با یاری امام زمان چهار راه آذربایجان و سپاه قدس و سپاه پاسداران بیشترین آرا را از آن خود کرده‌اند. عبدالعزیز حکیم بشکن می‌زد و عمامه‌اش به جای خود او از خوشحالی می‌رقصید. تلویزیون الفرات که خرجش را حاج عزت ضرغامی از کیسه ملت ایران می‌پردازد با پخش سرود و پیامهای تبریک چنین وانمود می‌کرد که انتخابات را ائتلاف شیعه برده است. اما حقیقت چنین نیست و ائتلاف شیعه به هیچ روی نمی‌تواند قدرت را در دست گیرد. با آنکه در جنوب عراق با حقه‌بازی و تعرفه‌های انتخاباتی چاپ شده در ایران و پاک کردن مرکب انتخابات از انگشت رای دهندگانی که بعضا در ده حوزه رای دادند ائتلاف برنده اصلی است اما عراق فقط بصره و نجف و کوفه نیست. هفته آینده نتایج نهائی انتخابات اعلام می‌شود مطمئن باشید عراق لقمه آسانی برای بلعیدن نیست و گلوی ولی فقیه و نوکرانش طاقت بلعیدن این لقمه را ندارند. من هنوز به تشکیل ائتلافی بزرگ با حضور کردها، شیعیان، سنی‌ها و اقلیتها به رهبری دکتر ایاد علاوی و یا عادل عبدالمهدی چشم دوخته‌ام . . .